


مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی رهپایان

سال هجدهم، شماره ۶۸، پاییز ۱۴۰۳
صفحه ۲۱۳ تا ۲۳۴

راهبرد های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در برابر ایالات متحده پس از بیداری اسلامی: از تقابل ایدئولوژیک تا تعامل ژئوپلیتیک

استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

زهرا قنبری مله  *

چکیده

این پژوهش با عنوان «راهبردهای سیاست خارجی ایران در برابر ایالات متحده پس از بیداری اسلامی: از تقابل ایدئولوژیک تا تعامل ژئوپلیتیک»، به تحلیل سیاست‌های ایران در این دوره و چگونگی تأثیرگذاری آن بر نقش منطقه‌ای و روابط بین‌المللی می‌پردازد. سؤال اصلی تحقیق این است که چگونه ایران توانسته است میان اصول ایدئولوژیک و الزامات ژئوپلیتیکی در سیاست خارجی خود توازن برقرار کند؟ فرضیه پژوهش این است که سیاست خارجی ایران در این دوره، به‌عنوان ترکیبی از تقابل ایدئولوژیک با آمریکا و تعامل ژئوپلیتیکی هدمند، تعریف شده است تا ضمن حفظ استقلال ملی، منافع استراتژیک خود را در منطقه تقویت کند. روش تحقیق این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است و از منابع کتابخانه‌ای و داده‌های مستند برای بررسی تطبیقی سیاست‌های ایران در این دوره استفاده شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ایران از بیداری اسلامی برای تقویت نقش ایدئولوژیک خود در منطقه بهره برده، اما در عین حال، با تعاملات محدود ژئوپلیتیکی، مانند توافق برجام، تلاش کرده است فشارهای اقتصادی و سیاسی ناشی از تقابل با ایالات متحده را کاهش دهد. این پژوهش تأکید می‌کند که سیاست خارجی ایران، تلفیقی از ایدئولوژی و واقع‌گرایی است که با توجه به شرایط متغیر منطقه‌ای و بین‌المللی تنظیم شده است.

کلیدواژه: بیداری اسلامی، آمریکا، ایران، تقابل ایدئولوژیک، تعامل ژئوپلیتیک، محور مقاومت.

* نویسنده مسئول: z.ghanbarimaleh@pnu.ac.ir

تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۴/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۵



The Islamic Revolution Approach Quarterly

Vol. 18, No.68, Fall 2024, P 3-18

rahyaftjournal.ir

Foreign Policy Strategies of the Islamic Republic of Iran towards the United States after the Islamic Awakening: From Ideological Confrontation to Geopolitical Engagement

Zahra Ghanbari
Maleh *

Assistant Professor, Department of Islamic Studies,
Payam Noor University, Tehran, Iran

Abstract

This research, titled "Foreign Policy Strategies of Iran towards the United States after the Islamic Awakening: From Ideological Confrontation to Geopolitical Engagement," analyzes Iran's policies during this period and how they have influenced its regional role and international relations. The main research question is: How has Iran managed to balance its ideological principles with geopolitical requirements in its foreign policy? The hypothesis of this study is that Iran's foreign policy in this period is defined as a combination of ideological confrontation with the United States and purposeful geopolitical engagement, aimed at strengthening its regional strategic interests while maintaining national independence. The research method is descriptive-analytical, utilizing library sources and documented data to conduct a comparative analysis of Iran's policies during this period. The findings of the study show that Iran has leveraged the Islamic Awakening to enhance its ideological role in the region, while also engaging in limited geopolitical interactions, such as the JCPOA (Joint Comprehensive Plan of Action), to alleviate the economic and political pressures resulting from confrontation with the United States. This study emphasizes that Iran's foreign policy is a blend of

* Corresponding Author: z.ghanbarimaleh@pnu.ac.ir

How to Cite: Ghanbari Maleh, Z. (2024). Foreign Policy Strategies of the Islamic Republic of Iran towards the United States after the Islamic Awakening: From Ideological Confrontation to Geopolitical Engagement, *The Islamic Revolution Approach Quarterly*, 18(68), 3-18.

Received: 04/02/2024

Accepted: 05/05/2024

ideology and realism, adjusted according to changing regional and international conditions.

Introduction

The Islamic Awakening, a significant movement across the Middle East, profoundly influenced Iran's foreign policy posture towards the United States. This paper examines the strategic pivot from ideological confrontation to a more nuanced geopolitical engagement approach, reflecting both regional transformations and global power shifts.

Main Body

Historically, Iran's foreign policy was characterized by a staunch ideological stance against the U.S., rooted in the Islamic Revolution's principles. However, the aftermath of the Islamic Awakening necessitated a reassessment of these strategies. The study delineates the key phases of this transformation, highlighting how Iran has sought to leverage its regional influence pragmatically.

The research methodologically analyzes speeches, policy documents, and diplomatic actions to trace the evolution of Iran's foreign policy. The findings indicate a gradual but clear shift towards engaging with the U.S. on specific regional issues where interests converge, despite maintaining a rhetoric of resistance. For instance, the negotiations around nuclear capabilities and interventions in regional conflicts like Syria and Iraq are discussed to illustrate Iran's strategic recalibrations.

Furthermore, the paper explores the implications of geopolitical realities, such as the rise of ISIS and shifting alliances in the Middle East, which have prompted Iran to occasionally align with U.S. strategic interests, albeit cautiously and selectively. This shift is portrayed not as a fundamental change in ideological orientation but as a pragmatic adaptation to preserve national interests amid evolving regional and international landscapes.

Conclusion

The study concludes that Iran's foreign policy shifts are indicative of a broader trend of pragmatic geopolitical engagement in response to dynamic international conditions. While ideological rhetoric remains a significant component of Iran's public foreign policy discourse, practical engagements reflect a more complex and layered approach to international relations. This nuanced strategy allows Iran to navigate its regional ambitions and international pressures, suggesting a maturation

of foreign policy that could influence future diplomatic interactions with the U.S. and other global powers.

Overall, the research provides insights into the complexities of Iran's foreign policy strategies post-Islamic Awakening, offering a comprehensive analysis of how geopolitical realities reshape national strategies. This study contributes to a deeper understanding of the interplay between ideology and pragmatism in statecraft, particularly in a region as volatile and strategically significant as the Middle East.

Keywords: Islamic Awakening, United States, Iran, Ideological Confrontation, Geopolitical Engagement, Resistance Axis.

مقدمه

بیداری اسلامی را می‌توان یکی از مهم‌ترین رخداد‌های قرن حاضر در منطقه‌ی خاورمیانه دانست. بیداری اسلامی، موجی از اعتراضات و قیام‌های طرفدار دموکراسی که در خاورمیانه و شمال آفریقا از سال ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ آغاز شد و برخی از رژیم‌های اقتدارگرای ریشه‌دار منطقه را به چالش کشید. این موج زمانی آغاز شد که تظاهرات در تونس و مصر رژیم‌های آنها را به سرعت سرنگون کرد و الهام‌بخش تلاش‌های مشابه در دیگر کشورهای عربی بود. با این حال، هر کشوری در جنبش اعتراضی موفق نبود و تظاهرکنندگانی که نارضایتی‌های سیاسی و اقتصادی خود را ابراز می‌کردند، اغلب با سرکوب خشونت‌آمیز نیروهای امنیتی کشورشان مواجه می‌شدند. جنبش بیداری اسلامی خواهان بازگشت به مبانی دینی و استقلال سیاسی و تأمین حیات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مردم مسلمان کشورهای اسلامی در سراسر جهان اسلام است. به عقیده‌ی برخی از پژوهشگران ریشه‌ی جنبش بیداری اسلامی به چند دهه قبل از آن و در وقوع انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۹۷۹ میلادی می‌دانند (Henner, 2013; Mohseni, 2013). در این میان، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران همواره تحت تأثیر دو عامل اساسی یعنی ایدئولوژی انقلاب اسلامی و الزامات ژئوپلیتیکی منطقه‌ای بوده است. تقابل ایدئولوژیک با ایالات متحده، که به عنوان "شیطان بزرگ" در گفتمان رسمی ایران معرفی می‌شود، یکی از محورهای اصلی سیاست خارجی ایران از زمان پیروزی انقلاب اسلامی است. این تقابل بر پایه مخالفت با سلطه‌طلبی غرب و دفاع از ارزش‌های اسلامی و عدالت‌محور شکل گرفته است. از سوی دیگر، تحولات ژئوپلیتیکی منطقه خاورمیانه و به‌ویژه خیزش‌های مردمی موسوم به "بیداری اسلامی" در سال‌های اخیر، فرصت‌ها و چالش‌های جدیدی را برای سیاست خارجی ایران در مقابل ایالات متحده ایجاد کرده است. مسئله اصلی این پژوهش بررسی چگونگی واکنش ایران به تحولات پس از بیداری اسلامی و تعامل آن با ایالات متحده در این چارچوب است. ایران از یک سو، تلاش کرده است از فضای ایجادشده برای گسترش نفوذ منطقه‌ای خود استفاده کند و از سوی دیگر، با تقابل مستقیم یا تعامل محدود با آمریکا، سیاست خارجی خود را پیش ببرد. این مسئله اهمیت زیادی دارد، زیرا خاورمیانه به عنوان یک منطقه حساس ژئوپلیتیکی، همواره صحنه رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی بوده است و سیاست‌های ایران و آمریکا در این منطقه تأثیر مستقیم بر امنیت و ثبات آن دارد. در این میان، تحولات بیداری اسلامی، که در کشورهای عربی آغاز شد و به تغییر ساختارهای قدرت در برخی کشورها منجر گردید، نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست خارجی ایران ایفا کرده است. این تحولات فرصت‌هایی برای تقویت

گفتمان ایدئولوژیک ایران و همچنین گسترش نفوذ ژئوپلیتیکی آن فراهم کرد. با این حال، حضور فعال ایالات متحده در منطقه، از جمله حمایت از متحدان سنتی خود و اعمال فشارهای اقتصادی و سیاسی علیه ایران، چالش‌هایی جدی برای تحقق اهداف ایران ایجاد کرده است. پرسش اصلی این است که چگونه ایران توانسته است در این دوره، راهبردهای خود را بر اساس تقابل ایدئولوژیک و در عین حال تعامل ژئوپلیتیکی با ایالات متحده تنظیم کند؟ برای پاسخ به این پرسش، این پژوهش به تحلیل سیاست‌های ایران در بستر این دو مؤلفه کلیدی، یعنی ایدئولوژی و ژئوپلیتیک، می‌پردازد.

۱. پیشینه پژوهش:

گوهری مقدم و اسماعیلی (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «سیاست خارجی آمریکا در مقابله با محور مقاومت پس از بیداری اسلامی» بر این باورند که آمریکا پس از بیداری اسلامی تلاش کرد تا سیاست خارجی متنوع و درعین حال همسویی را برای مهار و تضعیف محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران اتخاذ کند؛ نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که آمریکا برای تضعیف محور مقاومت و حذف تأثیرگذاری آن در معادلات ملی و فراملی غرب آسیا از نوعی جنگ ترکیبی علیه ملت‌ها و دولت‌های عضو آن استفاده کرده است.

التیامی (۱۳۹۹) در مقاله‌ی خود با عنوان «سیاست ترویج بنیادگرایی و بالکانیزه سازی خاورمیانه پس از بیداری اسلامی: تهدیدات پیش روی جمهوری اسلامی ایران و متحدان منطقه ای آن» به این نتیجه رسیده است آمریکا و غرب به منظور جلوگیری از اتحاد کشورهای اسلامی و به ثمر رسیدن مبارزات مردم مسلمان از زمان بیداری اسلامی در خاورمیانه تاکنون، از تاکتیک‌های مختلف از جمله جنگ شیعه و سنی، تشکیل گروه‌های تروریستی نظیر وهابیت و داعش، پیشبرد صلح اعراب و اسرائیل - جلوگیری از اعمال اراده کشورهای نفت خیز بر قیمت گذاری و عرضه مستقیم نفت - خطر ساز جلوه دادن ایران، عراق و سوریه و بهانه جویی برای حضور دائمی در این کشورها و فشار برای تجزیه این کشورها جهت دور نگه داشتن آنها از محور مقاومت و ایران و جلوگیری از صدور انقلاب اسلامی ایران استفاده می‌شوند.

نیاکوئی و پیرمحمدی (۱۳۹۸) در مقاله خود با عنوان «سیاست گذاری امنیتی ایران در قبال منازعات خاورمیانه پس از بهار عربی (۲۰۱۱-۲۰۱۸)» با توجه به تغییرات سیاسی در خاورمیانه و با تکیه بر سیاست گذاری امنیتی ایران در این محیط متحول، به این نتیجه رسیده‌اند که سیاست گذاری امنیتی ایران پس از تحولات اخیر خاورمیانه مبتنی بر حفظ و گسترش نفوذ منطقه‌ای بوده و برای این منظور طیف متنوعی از سازوکارهای دیپلماتیک، نظامی - مستشاری، سیاسی و اقتصادی مورد استفاده قرار گرفته است.

نصر اصفهانی و همکاران (۱۴۰۲) در مقاله‌ای تحت عنوان « بررسی تاثیر شکل‌گیری و گسترش قدرت محور مقاومت اسلامی بر افول هژمونی آمریکا در منطقه غرب آسیا » معتقدند در طی دهه‌های اخیر با الگوپذیری سایر ملت‌های منطقه از مبانی و اصول تحول‌زای انقلاب اسلامی و با بهره‌گیری از تحولات بیداری اسلامی، شیوه‌ای از ائتلاف نوشته بین دولت‌ها و ملت‌های منطقه غرب آسیا با محوریت قدرت مقاومت اسلامی جهت مقابله با سیاست‌های استکباری و در نهایت افول تدریجی هژمونی آمریکا در منطقه غرب آسیا شکل گرفت. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد مولفه‌هایی چون: وحدت و تنش‌زدایی بین دولت‌ها در منطقه غرب آسیا، پویایی و شکل‌گیری موازنه قدرت در عرصه بین‌الملل، خشم و انزجار عمومی ملت‌ها از آمریکا در منطقه غرب آسیا، گسترش ارزش‌های انقلاب اسلامی و پویایی نظام اسلامی در درون ملت‌ها و دولت‌های منطقه، شکست ائتلافات و اتحادهای جهانی با محوریت آمریکا و هم‌پیمانان آن می‌باشد.

میر و همکاران (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان « چالش‌های فرامنطقه‌ای نفوذ جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا (۱۳۸۴-۱۴۰۰) » بر این اعتقادند که قدرت‌های بزرگ همچون آمریکا، چین و اروپا هر کدام با ابزارهای خاص خود درصدد هژمونی در خاورمیانه می‌باشند و از این طریق به کاهش قدرت منطقه‌ای ایران را باعث می‌شوند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که آمریکا و اروپا از طریق ائتلاف‌ها و پیمان‌های مختلف نظامی و سیاسی-اقتصادی با کشورهای منطقه، چین با پیوندهای اقتصادی گسترده و ائتلاف‌های امنیتی محدود و... باعث محدودیت در کنش‌ورزی منطقه‌ای ایران شده‌اند. روش تحقیق در این پژوهش کیفی از نوع توصیفی-تحلیلی است و به روش فیش برداری از منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند.

دوبوویتز و کیتتری (۲۰۲۳) در گزارشی سیاستی برای بنیاد توسعه دموکراسی در آمریکا تحت عنوان « راهبرد سیاست جامع جدید ایالات متحده در قبال ایران » معتقدند که ایالات متحده آمریکا با ایجاد یک توازن منطقه‌ای میان قدرتهای منطقه‌ای خاورمیانه بین عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی و همزمان فشار حداکثری بر ج.ا.ایران، ابزارهای تاثیرگذاری و نفوذ ایران در منطقه را کاهش دهد. در این گزارش نویسندگان معتقدند که باید به منظور ارتقای وضعیت دموکراسی در ایران از جنبشهای مدنی به ویژه در حوزه زنان و جوانان از سوی ایالات متحده آمریکا حمایت ویژه‌ای صورت گیرد.

کلایتون (۲۰۲۴) در گزارشی برای کنگره آمریکا تحت عنوان «زمینه‌ها و سیاست‌های ایالات متحده آمریکا در رابطه با ایران» به بنیادها و اصول سیاست خارجی این کشور بر علیه ایران طی چهار دهه اخیر می‌پردازد؛ به زعم نویسندگان ایران همواره به عنوان یک نیروی

متخاصم بر علیه منافع ملی آمریکا مطرح بوده و تلاش می کند از طریق نیروهای نیابتی خود در منطقه، منافع آمریکا و متحدین آن را به خطر اندازد.

۲. چارچوب نظری: سیاست گذاری خارجی و نقش ملی

مفهوم نقش ملی^۱ (NRCs) توسط هالستی (۱۹۷۰) برای درک نشانگرهای شناسایی یک کشور، که توسط سیاست گذاران برای به تصویر کشیدن ارزش ها، باورها و ایدئولوژی های ملی ایجاد می شود، توسعه یافت. مفهوم نقش ملی بخشی از دستور کار تحقیقاتی «تئوری نقش» در روابط بین الملل است؛ تئوری نقش در روابط بین الملل مسئول آوردن عناصر جامعه شناختی و شناختی به روابط بین الملل است که در پی حرکت این رشته به سمت بررسی وضعیت فراتر از مبهم بودن آن است. همانطور که گلن چافتز، هیلل آبرامسون و سوزت گریلو (۱۹۹۶) استدلال می کنند، نظریه نقش فرض می کند که دولت ها بر اساس نقش های ملی خاصی که به خود نسبت می دهند رفتار می کنند (Chafez et al, 1996: 733). چنین نقش هایی هویت های دولتی مربوط به آن ها را تشکیل می دهند که نه تنها به صورت فردی انجام می شوند، بلکه در سطح نظام بین المللی نیز اجتماعی می شوند. از منظر هالستی در قالب نقش ملی مجموعه ای از اقدامات، قوانین، تعهدات و تصمیماتی وجود دارد که به سیاست گذاران دستور داده می شود هنگام تعامل با دیگران از آنها پیروی کنند (Hoslti, 1970: 245). از این دیدگاه مفهوم نقش ملی را باید تلاشی دیگر در روابط بین الملل دانست که هدف آن اراده درک نظری دقیق تر و حساس تر از روابط بین دولتی سیستمی و پیچیدگی های آن است. مفهوم نقش ملی به دلیل اهمیت آن به عنوان یک ابزار توصیفی، تبیینی و سازمانی و به دلیل توجه قابل توجهی به ارزش ها و هویت بخشی به هنگام تحلیل فرآیند تصمیم گیری برای تحلیل سیاست خارجی جذاب است (Cerioli, 2018: 295-318).

کاربرد مفاهیم نظریه نقش ملی در روابط بین الملل رواج دارد. این امر به ویژه در مطالعات خاورمیانه از کاربرد بیشتری برخوردار است. به طور نمونه مایکل بارنت (۱۹۹۸)، در مقاله ای خود بر روایت های عرب گرایی و تعاملات بین کشورهای عربی در درک خود از بسط نقش ها و هنجارها تمرکز کرد. کامرون تیس نیز (۲۰۱۲) از مفاهیم نظریه نقش ملی برای درک فرآیند اجتماعی شدن رژیم صهیونیستی در نظام بین الملل استفاده کرد. نظریه نقش ملی تلاش می کند تا درک عمیق تری از سیاست بین الملل در خاورمیانه ارائه دهد، زیرا بر مبارزات ایدئولوژیک

^۱ . Domestic role contestation approach (NRCs)

حاکم بر مسائل امنیتی در منطقه تأکید می‌کند. برخی از نویسندگان استدلال می‌کنند که عناصر مذهبی، قومی و فرهنگی ممکن است بر تصمیمات سیاسی بین‌المللی در طول تاریخ خاورمیانه تأثیر گذاشته یا حتی تعیین‌کننده باشند (Hinnebusch 2003). علاوه بر این، ادبیات رو به رشدی وجود دارد که اهمیت هویت‌ها را نه تنها در شکل‌دهی رفتارها، بلکه به عنوان ستون‌هایی برای رقابت در منطقه نشان می‌دهد. در مقاله حاضر مفهوم نقش ملی به عنوان چارچوب نظری در نظر گرفته شده است که ناظر است به مجموعه‌ای از مسئولیت‌ها و تعهدات سیاست خارجی که توسط سیاست‌گذاران برای یک دولت تجویز می‌شود، تلقی می‌شود. دولت‌ها، در میان موارد دیگر، نگران حضور هستی‌شناختی خود هستند. آنها به دنبال توضیح خود به شیوه‌هایی هستند که برای همتایان‌شان معنادار است و آنها را از سایر بازیگران دولتی متمایز می‌کند. همچنین از طریق نقش‌های ملی پیش‌بینی‌شده‌ی یک دولت می‌توان امنیت هستی‌شناختی آن را بهتر درک کرد، به عبارت دیگر، ایجاد یک هویت دولتی برای کاهش تهدیدات علیه آن و برجسته ساختن تمایز آن دولت در برابر دیگر دولتها کارویژه‌ی مفهوم نقش ملی است (Darwich, 2014: 6). در نتیجه، باید نقش ملی را به‌عنوان فراقلمی از هویتی دید که یک دولت قصد دارد برای دیگران ترسیم کرده تا آنها براساس تصویر ایجاد شده، رفتار پیش‌بینی‌پذیری را از خود بروز دهند و یا رفتار پیش‌بینی‌پذیری را از دولت فرستنده انتظار داشته باشند. در این مفهوم رابطه بین «خود» و «دیگری» و هویت آگاهانه‌ای که بین آنها شکل می‌گیرد از اهمیت زیادی برخوردار است (Cerlioli, 2018: 295-318).

بنابراین براساس مفهوم نقش ملی، می‌توان پایه‌های ذهنی و هویتی سیاست خارجی یک دولت را کشف کرد و این نظریه توانایی فراهم آوردن چارچوبی جهت تحلیل رفتارها براساس نقش‌هایی که گفتمانهای حاکم برای خود تعریف می‌کنند، را دارد. از این منظر می‌توان نقش ضدژمونی که جمهوری اسلامی ایران برای خود بر علیه ایالات متحده آمریکا در نظر گرفته است را تحلیل نمود. زیرا یکی از نقشهای ملی که منبعث از هویت سیاسی و ملی آن است عدالت‌طلبی، بیگانه‌ستیزی، عدم تعهد و جهان‌سوم‌گرایی و ایران‌مداری و اسلام‌مداری است. به عبارت دیگر نقشی که جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه در قبل و بعد از دوران بیداری اسلامی برای بازیگران دیگر به ویژه آمریکا ترسیم کرده است، نقش حمایتی از مسلمانان منطقه و جنبشهای ضدژمونی آمریکا در این منطقه می‌باشد.

۳. تقابل ایدئولوژیک با آمریکا در چارچوب سیاست خارجی ایران

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اصولی ثابت و پایدار استوار است، که در عرصه‌ی بین‌المللی راهنمای رفتار و کنش سیاست خارجی قرار می‌گیرند. همچنین سیاست خارجی بر پایه‌ی منافع و ارزش‌های ملی کشور تدوین و پیگیری می‌شود. اصول کلی در معنایی گسترده‌تر، همان قواعد عمومی و جاویدان هستند که با گذشت زمان و در هیچ شرایطی از اعتبار نمی‌افتند؛ این اصول اهداف و جهت‌گیری سیاست خارجی را تعیین و تعریف می‌کند و راهنمای عمل و رفتار آن در عرصه‌ی بین‌المللی قرار می‌گیرد؛ از سوی دیگر همین اصول باعث ترسیم «نقش ملی» جمهوری اسلامی ایران در روابط و سیاست خارجی این کشور نیز شده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۲۹-۱۳۰). نقش ملی ایران ناظر به باورها و اعتقادات این کشور در مورد واقعیت‌ها، علیت‌ها یا نسبت‌های علی و صحت عمل و رفتار در حوزه‌ی تعاملات و نظام بین‌الملل است و در نهایت ماهیت و هویت سیاست خارجی و رویکرد ایران را نسبت به دیگر بازیگران تعیین می‌نماید. نقش ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بیش از هر چیز منبعث از دین مبین اسلام و ایدئولوژی اسلامی است؛ ماهیت این نقش به طور تاریخی در کتاب، سنت، سیره معصومین (ع) و شیوه‌ی حکومتی آنها به ویژه در شکل عینی آن در حکومت پیغمبر اسلام (ص) و امیرالمومنین ریشه دارد. بر پایه‌ی اسناد بالادستی چون قانون اساسی، مواضع و بیانات امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران عبارتند از:

- نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و حفظ عزت ملی
- استکبارزدایی، ظلم‌ستیزی و عدالت خواهی
- حمایت از مستضعفان و محرومان
- حمایت و دفاع از حقوق مسلمانان
- همزیستی مسالمت آمیز و صلح طلبی
- عدم مداخله در امور داخلی کشورها و احترام متقابل
- و در نهایت تعهد به قراردادهای، معاهدات قوانین بین‌المللی (اصول ۱۵۲ تا ۱۵۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران).

این اصول که چارچوب سیاست خارجی ایران را در عرصه بین‌المللی ترسیم کرده است، بوجود آورنده‌ی نقش‌های ملی برای این کشور شده است. در طول تاریخ سیاست خارجی ج.ا. ایران از سال ۱۳۵۷ تا به امروز نقش‌های ملی پیش‌بینی‌کننده‌ی رفتار این کشور در سطوح

منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است و نیز ترسیم کننده برندی^۱ از ایران به عنوان یک قدرت تجدیدنظرطلب و عاصی از هژمون ایالات متحده آمریکا در منطقه خاورمیانه و فضای بین‌المللی بوده است. در ادامه به مهمترین نقشهای ملی ایران در منطقه خاورمیانه پس از بیداری اسلامی پرداخته می‌شود:

۳-۱ نقش راهبری و ام‌القرا بودن ایران در منطقه:

ایران به عنوان قهرمان و نماد آرمان‌های انقلابی اسلامی، خود را به عنوان یک رهبر و قدرت تجدیدنظرطلب معرفی می‌کند که نظم منطقه را برای جوامع مسلمان مطلوب نمی‌داند. نظام سیاسی ایران با شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» در دوران جنگ سرد، خود را به عنوان یک صدای ضدسلطنتی، ضد غربی و ضد اسرائیلی تثبیت کرد. علاوه بر این در گفتار و نوشتار رهبران انقلاب از یک تمدن و نظم ایرانی-فارسی به تعدد نام برده شده که خواستار ظهور ایران به مثابه کانون تحولات خاورمیانه می‌شد (Takeyh, 2009: 9).

ایران معتقد است که نظم بین‌المللی باید نسبت به بازیگران منطقه‌ای خاورمیانه عادلانه‌تر باشد. ایران با بهره برداری از مفاهیمی همچون «مقاومت» و «عظمت»، همدلی بسیاری از بازیگران انقلابی منطقه، به‌ویژه بازیگران غیردولتی را به خود جلب کرده است. از سوی دیگر ایران همواره دکتربین «ام‌القرا» را در سیاست خارجی و نقش ملی خود در نظر داشته است. در چارچوب این آموزه، که تاریخ آن به دهه ۶۰ بر می‌گردد، «ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی بدون تردید ام‌القرای جهان اسلام شده است زیرا ایران پس از انقلاب با تشکیل حکومت اسلامی دارای دو شأن رهبری مردم ایران و امت اسلامی گردید و همه‌ی مسلمانان وظیفه دارند ولایت و رهبری امام خمینی(ره) را به عنوان رهبر امت واحده‌ی اسلامی بپذیرند. به این ترتیب حکومت ایران بایستی علاوه بر منافع ملی به منافع جهان اسلام نیز پردازد و دیگر کشورها نیز موظفند از ایران به‌عنوان ام‌القرای جهان اسلام حمایت و دفاع کنند. در صورتی که میان منافع ام‌القرا و منافع امت تزاومی پیش آید منافع امت همواره مقدم است، مگر در حالتی که مسئله بر سر حفظ نظام اسلامی در ام‌القرا باشد» (عمادی، ۱۳۹۳). بر اساس این آموزه ایران هم حافظ دین اسلام در فضای بین‌المللی و منطقه‌ای است و هم قابلیت هدایت و محافظت و رهبری نیروها و جوامع اسلامی را در منطقه و جهان اسلام بدون توجه به فرقه‌های اسلامی آنها داراست. کما اینکه از منظر امام خمینی(ره) بنیانگذار و رهبر انقلاب

^۱ . Brand

اسلامی، «طرح اسلامی ما برای ایجاد نوعی همفکری در میان مسلمانان جهان، اتحاد کشورهای اسلامی، ایجاد اخوت میان مسلمانان مختلف جهان، عهد بستن با همه حکومت‌های اسلامی جهان است» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۱۵: ۴۷۴). حفظ موجودیت اسلام و انقلاب اسلامی در ایران، مقدمه و لازمه‌ی پاسداری از کیان اسلام و انقلاب در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای است. بنابراین جمهوری اسلامی ایران بر پایه‌ی تکالیف و مسئولیت‌های فراملی و اسلامی خود و در چارچوب اصل حمایت و دفاع از مسلمانان، موظف به دفاع از کیان اسلام و انقلاب است. از این رو پشتیبانی ج.ا. ایران از مجاهدین افغان، ملت فلسطین، مسلمانان بوسنی و هرزگوین و شیعیان عراق و لبنان، در جهت حفظ موجودیت اسلام و کشورهای اسلامی بوده است.

۲-۳ صادرکننده و گسترش دهنده‌ی انقلاب اسلامی به کشورهای مسلمان دیگر

رسالت جهانی و جهانشمولی اسلام از یک سو و ماهیت فراملی انقلاب اسلامی از سوی دیگر، صدور انقلاب اسلامی را به فراسوی مرزهای سرزمینی در دستور کار نظام سیاسی بعد از انقلاب قرار داد. جمهوری اسلامی همواره انقلاب اسلامی را به عنوان نخستین الگوی موفق «بیداری اسلامی» برای دیگران معرفی کرده است (Cerlioli, 2018: 295-318). به تعبیر مقام معظم رهبری: «امروز شما چه بخواهید، چه نخواهید، چه خودتان بدانید، چه ندانید، چه تصدیق بکنید یا نکنید، برای بسیاری از ملت‌ها الگو و آسوه شده‌اید. این بیداری اسلامی که مشاهده می‌کنید، اثر گرفته‌ی از حرکت عظیم ملت ایران است. این انقلاب عظیم، این انقلاب بزرگ، این تحول بنیان‌برافکن سنت‌های طاغوتی و نظام طاغوتی و نظام سلطه، ملت ایران را به یک آسوه تبدیل کرد» (بیانات آیت الله خامنه‌ای در دیدار جمعی از شعرا، ۹۰/۵/۲۴). انقلاب اسلامی به واسطه‌ی نقشی که برای ایران ترسیم کرده است فراتر از مرزهای جغرافیایی می‌رود و ماهیتی فراملی به خود می‌گیرد. بر این اساس مفهوم «انقلاب مستمر» که ناظر به تدارک زمینه‌های وقوع انقلابهای مشابه دیگر در جوامع متجانس اسلامی در دستور کار نظام سیاسی قرار می‌گیرد. همچنین صدور انقلاب به عنوان یک نقش ملی برای ایران دو سطح عملیاتی شده است: سطح قهرآمیز که در ابتدای انقلاب در شکل حمایت تسلیحاتی و تدارکاتی از جنبشهای آزادی‌بخش سراسر جهان و بعدها ایجاد و حمایت از گروه‌های سیاسی-نظامی در کشورهای لبنان، عراق و بعدها یمن است. سطح مسالمت آمیز صدور انقلاب به سه شیوه حمایت معنوی و غیرنظامی از نهضت‌های آزادیبخش، الگوپردازی و ارائه دولت سرمشق از جمهوری اسلامی و تبلیغات را شامل می‌شود (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۹: ۱۶۲-۱۶۳).

این نقش ملی را باید در بافتار جنگ حق و باطل در نظر گرفت و نقش ایران حمایت از جبهه حق در برابر جبهه یا جبهه‌های باطل است که در رأس آن ایالات متحده آمریکا قرار دارد. در این زمینه مقام معظم رهبری بر این باورند که: «نفس وجود جمهوری اسلامی یعنی آرمانها و اهداف و شعارهایی که در جمهوری اسلامی مطرح است - که خلاصه میشود در حکومت دین، خلاصه میشود در جامعه‌ی دینی - دشمن درست کن است، دشمن تراش است، جنگ‌راه‌پنداز است. این همان جنگ معروف حق و باطل است که در طول تاریخ بوده؛ این چیز جدیدی هم نیست؛ هرجایی که نغمه‌ی توحید بلند شد و عدالت مطرح شد، دشمنانی در آنجا به وجود آمدند؛ این مال امروز نیست» (بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۶/۱۲/۲۴). از این رو، این نقش حول این ایده می‌چرخد که ایران «رگ یک روح انقلابی» است که هیچ مرزی نمی‌شناسد، و درخواستش نباید با هر نوع تفاوتی، اعم از منشأ فرهنگی، ملی یا قومی محدود شود.

۳-۳ نقش ضد هژمون و ضدامپریالیستی

مهم‌ترین نقش ملی جمهوری اسلامی ایران را باید در نقش ضد هژمون و ضدامپریالیستی آن دید. جمهوری اسلامی ایران براساس آموزه‌ها و اعتقادات اسلامی باید در سیاست خارجی خود از مناسبات و روابط مبتنی بر سلطه اجتناب نماید؛ لذا بر همین اساس ایران به عنوان یک پدیده ضدسلطه و در نهایت به عنوان یک نقش ضد هژمون در روابط بین‌الملل نقش ایفا نمود. «در این چارچوب جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک نظام سیاسی که بر مبنای الگوها و ارزشهای انقلاب اسلامی در نظام بین‌الملل نقش ایفا نموده، در مرحله‌ی نخست به عنوان یک نظام ضدسلطه و در مرحله‌ی بعد به عنوان یک قدرت ضد هژمون در منطقه و جهان اسلام هژمونی‌گرایی ایالات متحده آمریکا را به چالش کشیده است» (یوسفی جویباری و همکاران، ۱۳۹۹: ۸۲-۵۹). این امر کاملاً برگرفته از مبانی اسلامی و ایرانی همچون قاعده نفی سبیل، عدالت خواهی و ظلم ستیزی است. ایران حضور ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه را تهدیدی اساسی برای کشورهای مسلمان و استقلال آنها می‌داند، چرا که واشنگتن بیشتر به اهداف امپریالیستی آنها در منطقه فکر می‌کند تا رفاه مردم (Cook&Roshandel, 2009: 42). به همین دلیل، ایران همواره مداخله نظامی و سیاسی غرب را محکوم می‌کند و معتقد است که تنها بازیگران منطقه‌ای باید به مسائل منطقه رسیدگی کنند.

۳-۴ حامی مستضعفان و محرومان (اعم از مسلمان و غیرمسلمان)

نقش‌های ملی پیشین به ترسیم یک نقش ملی دیگر برای جمهوری اسلامی ایران یاری رسانده است. استکبارستیزی، عدالت‌خواهی و تجدیدنظر طلبی و ظلم ستیزی به طور زنجیرواری به مبارزه با قدرتهای مستکبر از یک سو و حمایت از مستضعفان و مسلمانان ضعیف از سوی دیگر انجامیده است. نخست مبارزه با مستکبران و سلطه‌گرانی که مهم‌ترین عامل استضعاف ملت‌ها هستند؛ دوم حمایت و پشتیبانی از ملت‌های مستضعف که معلول نظام سلطه و خشونت ساختاری نظم استکباری هستند. بنابراین، جمهوری اسلامی به موازات مبارزه با استکبار و استعمار (که مهمترین نماد عینی آن مبارزه با ایالات متحده امریکاست) خود را موظف به حمایت از مستضعفان منطقه و جهان و جنبشهای آزادیبخش می‌داند که با مستکبران و قدرتهای زورگو نبرد می‌کنند. همان‌گونه که آمد این مساله در اصل ۱۵۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز آمده است. مبنای این اصل نیز آیه‌ی ۷۵ سوره نسا است که مسلمانان را خطاب قرار داده و از آنان می‌خواهد که در راه رهایی و آزادی مستضعفان به مبارزه با مستکبران و ظالمان پردازند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۶۵). پیش فرض این نقش ملی برای ایران بدین دلیل است که امت اسلام یک امت واحد است که باید همه‌ی دولتهای مسلمان جهان به یاری هم شتافته و حامی یکدیگر باشند.

مجموع این چهار نقش ملی، از ایران یک قدرت انقلابی، ضدهژمون‌گرا و تجدیدنظرطلب، مبارز و در نهایت حامی مستضعفان و دولتهای ظالم در فضای منطقه‌ای و بین‌المللی ترسیم کرده است. پس از جنبش بیداری اسلامی در کشورهای غرب خاورمیانه (۲۰۱۱-۲۰۱۲)، ایفای نقش جمهوری اسلامی ایران در منطقه‌ی غرب آسیا و خاورمیانه را بیش از گذشته اثرگذارتر نمود. زیرا در فضایی که دولتهای حامی رابطه مستقیم با ایالات متحده آمریکا در کشورهای لیبی، یمن، تونس و مصر برکنار شده بودند و گام‌های مهمی برای ایفای بیشتر نقش مردم در فضای سیاسی این کشورها فراهم شد، این ج.ا. ایران بود که با ایفای نقش‌های ملی خود توانست دیپلماسی عمومی و راهکارهای مختل‌کننده‌ی سیاست‌های کشورهای غربی و ایالات متحده آمریکا را بهتر از قبل ایفا نماید. در ادامه به رویکرد ایران در برابر سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا در دوران پس از بیداری اسلامی می‌پردازیم.

۴- تعامل ژئوپلیتیک ایران با ایالات متحده

تعامل ژئوپلیتیک میان ایران و ایالات متحده، با وجود تقابل ایدئولوژیک طولانی‌مدت، در برخی شرایط خاص و به دلیل منافع مشترک موقتی شکل گرفته است. این تعاملات، که معمولاً در قالب همکاری‌های غیرمستقیم یا مذاکرات موردی رخ داده‌اند، نشان‌دهنده

پیچیدگی روابط دو کشور است که همواره تحت تأثیر عوامل استراتژیک و امنیتی بوده است. نمونه‌ای از این تعاملات، همکاری غیرمستقیم در عراق پس از سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳ است. هر دو کشور، به‌رغم اهداف متفاوت، علاقه‌مند به ثبات نسبی در عراق بودند. ایران به دنبال حفظ نفوذ خود از طریق حمایت از گروه‌های شیعه مانند حزب‌الدعوه و مجلس اعلای اسلامی عراق بود، در حالی که ایالات متحده تلاش داشت دولتی پایدار و مخالف افراط‌گرایی ایجاد کند. این منافع مشترک، اگرچه مستقیم نبود، اما در عمل به هم‌افزایی منجر شد (Maloney, 2015:95). نمونه‌ای دیگر از تعامل ژئوپلیتیک ایران و ایالات متحده، توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ (برجام) است. این توافق، نتیجه مذاکرات چندجانبه میان ایران و گروه ۵+۱ (ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه، روسیه، چین و آلمان) بود و فرصتی برای کاهش تنش‌ها میان دو کشور ایجاد کرد. ایالات متحده با هدف محدود کردن برنامه هسته‌ای ایران و جلوگیری از تهدیدات امنیتی منطقه‌ای، وارد این توافق شد، در حالی که ایران به دنبال رفع تحریم‌ها و بهره‌مندی از مزایای اقتصادی بود (Hunter, 2010:52). برجام نشان داد که منافع مشترک استراتژیک می‌تواند زمینه‌ساز تعامل میان دو کشور شود، حتی در روابطی که خصومت‌های دیرینه بر آن حاکم است. یکی دیگر از زمینه‌های تعامل ژئوپلیتیک، مبارزه با گروه‌های افراطی مانند داعش است. با ظهور داعش در عراق و سوریه در سال ۲۰۱۴، ایران و ایالات متحده، به‌رغم اختلافات عمیق، در مقابله با این گروه منافع مشترکی پیدا کردند. ایران با حمایت از شبه‌نظامیان شیعه مانند حشدالشعبی و ارائه کمک‌های نظامی به دولت عراق، نقش فعالی در مهار داعش ایفا کرد. در همین حال، ایالات متحده با حملات هوایی و پشتیبانی از نیروهای دولتی عراق، اقدامات مشابهی انجام داد (Cordesman, 2014:117). هرچند همکاری مستقیمی میان دو کشور گزارش نشد، اما این هم‌سویی منافع در عمل به تعامل غیررسمی و تاکتیکی منجر شد. با وجود این نمونه‌ها، تعاملات ژئوپلیتیک میان ایران و ایالات متحده معمولاً محدود و موقتی بوده است. دلایل این محدودیت را می‌توان در فشارهای داخلی دو کشور، تضادهای عمیق ایدئولوژیک، و منافع متضاد منطقه‌ای جست‌وجو کرد. به‌عنوان مثال، نقش ایران در سوریه به‌عنوان حامی بشار اسد و حمایت ایالات متحده از گروه‌های مخالف دولت سوریه، تضاد آشکاری را نشان می‌دهد (Ehteshami & Zweiri, 2011:68). علاوه بر این، تحریم‌های اقتصادی گسترده آمریکا و تأثیرات آن بر اقتصاد ایران، مسیر تعامل پایدار را دشوار کرده است. در نتیجه، تعامل ژئوپلیتیک میان ایران و ایالات متحده اغلب بر اساس ضرورت‌های موقت و تاکتیکی شکل گرفته و به دلیل اختلافات ساختاری و استراتژیک، به

روابطی پایدار تبدیل نشده است. با این حال، بررسی این تعاملات می‌تواند به درک بهتر پیچیدگی روابط ایران و ایالات متحده و مدیریت تنش‌ها در آینده کمک کند.

۵- نتایج و پیامدهای سیاست خارجی ایران در برابر ایالات متحده

سیاست خارجی ایران در برابر ایالات متحده، به‌ویژه پس از تحولات خاورمیانه و بیداری اسلامی، پیامدهای مهمی در بازتعریف نقش منطقه‌ای و مبارزه با تروریسم و حضور در معادلات قدرت به همراه داشته است.

۵-۱ پیامدهای منطقه‌ای و ژئوپلیتیکی: بازتعریف نقش ایران و مبارزه با

تروریسم

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در برابر ایالات متحده، به‌ویژه پس از بیداری اسلامی، به تحولات متعددی در جایگاه و نقش ایران در منطقه خاورمیانه منجر شده است. این تحولات، اگرچه با چالش‌ها و پیچیدگی‌هایی همراه بوده‌اند، اما زمینه‌ساز بازتعریف نقش ایران به‌عنوان یک بازیگر کلیدی و تأثیرگذار در مبارزه با تروریسم و شکل‌دهی به معادلات منطقه‌ای شده است.

مبارزه با تروریسم: تثبیت جایگاه ایران به‌عنوان بازیگری کلیدی

یکی از مهم‌ترین محورهای نقش‌آفرینی ایران در منطقه، مبارزه با گروه‌های تروریستی و افراط‌گرا بوده است. ظهور گروه‌هایی مانند داعش در عراق و سوریه، خاورمیانه را با تهدیدهای بی‌سابقه‌ای مواجه کرد که ایران به‌عنوان یکی از کشورهای پیشگام در مقابله با این تهدیدات، نقشی مؤثر ایفا کرد. ایران با حمایت از نیروهای مردمی و ارائه کمک‌های نظامی و اطلاعاتی به دولت‌های قانونی در عراق و سوریه، توانست سهم قابل توجهی در شکست داعش داشته باشد (Cordesman, 2016:88).

در عراق، ایران از طریق همکاری با دولت بغداد و حمایت از نیروهای حشد الشعبی، توانست به یکی از بازیگران کلیدی در مبارزه با داعش تبدیل شود. این اقدامات، علاوه بر تقویت ثبات عراق، به افزایش نفوذ ایران در این کشور انجامید. در سوریه نیز ایران با کمک به تقویت ارتش و نیروهای نظامی، نقش خود را در مقابله با تروریسم تثبیت کرد. این فعالیت‌ها نه تنها امنیت منطقه را تقویت کرد، بلکه ایران را به‌عنوان یکی از قدرت‌های منطقه‌ای در مقابله با تروریسم به رسمیت شناساند (Ehteshami & Zweiri, 2011:68).

بازتعریف نقش منطقه‌ای ایران: حضور مؤثر در معادلات قدرت

سیاست‌های ایران در سال‌های اخیر منجر به بازتعریف جایگاه این کشور در معادلات قدرت خاورمیانه شده است. ایران با تأکید بر استقلال‌طلبی و مقابله با نفوذ خارجی، توانست

خود را به عنوان بازیگری قابل اعتماد برای بسیاری از کشورها و گروه‌های منطقه‌ای مطرح کند. این بازتعریف نقش، به‌ویژه در شرایطی که برخی قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی با چالش‌هایی در حفظ نفوذ خود مواجه بودند، به تقویت جایگاه ایران منجر شد (Katzman, 2020:18). یکی از نمونه‌های این امر، حضور ایران در روند بازسازی کشورهای آسیب‌دیده از جنگ، از جمله عراق و سوریه، بوده است. ایران با ارائه کمک‌های زیرساختی، پزشکی و اقتصادی، به یکی از بازیگران اصلی در بازسازی این کشورها تبدیل شد. این اقدامات، علاوه بر بهبود وجهه ایران در میان جوامع محلی، به تقویت جایگاه ایران در سطح منطقه‌ای انجامید (Hunter, 2019:72).

یکی دیگر از جنبه‌های بازتعریف نقش ایران، تلاش برای تقویت همکاری‌های منطقه‌ای و ایجاد ائتلاف‌های جدید در راستای مقابله با فشارهای بین‌المللی بوده است. ایران توانسته است از طریق تعامل با کشورهای نظیر قطر، عمان و برخی کشورهای آسیای مرکزی، روابط خود را در منطقه گسترش دهد. این همکاری‌ها، به‌ویژه در قالب سازمان‌هایی مانند سازمان همکاری شانگهای، نشان‌دهنده تلاش ایران برای تقویت جایگاه خود در معادلات بین‌المللی است (Hinnebusch, 2017:55).

۲-۵ پیامدهای نقش آفرینی در معادلات قدرت

بازتعریف نقش ایران در منطقه، علاوه بر تقویت جایگاه ژئوپلیتیکی این کشور، پیامدهایی نیز در تغییر توازن قدرت در خاورمیانه داشته است. ایران توانسته است با ایجاد توازن در برابر نفوذ قدرت‌های خارجی نظیر ایالات متحده و متحدانش، به یکی از بازیگران کلیدی در منطقه تبدیل شود. این نقش آفرینی، اگرچه با واکنش‌هایی از سوی بازیگران رقیب همراه بوده، اما توانسته است جایگاه ایران را به‌عنوان یک قدرت مستقل و تأثیرگذار تثبیت کند. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای سیاست‌های ایران در سال‌های اخیر، حضور مؤثر در بازسازی کشورهای منطقه و استفاده از ابزارهای دیپلماسی برای تثبیت نفوذ بوده است. ایران از طریق همکاری در بازسازی زیرساخت‌های عراق و سوریه و ارائه کمک‌های انسان‌دوستانه، توانسته است به ایجاد اعتماد و تقویت روابط با کشورهای منطقه کمک کند. این اقدامات، به‌ویژه در شرایطی که بسیاری از قدرت‌های خارجی از صحنه عقب‌نشینی کرده‌اند، به ایران اجازه داده است تا نقش خود را در منطقه پررنگ‌تر کند (Ehteshami, 2012:41).

۶- راهبردهای ایران برای حفظ نفوذ

ایران در شرایط جدید، با اتخاذ رویکردهای دیپلماتیک و همکاری‌های منطقه‌ای، می‌تواند بخشی از نفوذ خود را بازیابد. تقویت روابط با گروه‌های محلی همسو در سوریه، از جمله

نیروهای مقاومت فلسطینی و گروه‌های شیعه در منطقه، می‌تواند در این راستا مؤثر باشد. همچنین، ایران ممکن است از تقابل‌های احتمالی آینده میان اسرائیل و سوریه استفاده کند تا نقش خود را در حمایت از مقاومت و مبارزه با اشغالگری رژیم صهیونیستی بازتعریف کند. به‌رغم چالش‌های فعلی، این وضعیت، به‌ویژه با تقویت احساسات ضداسرائیلی در میان مردم منطقه، می‌تواند به احیای محور مقاومت و همکاری‌های نظامی و سیاسی با ایران منجر شود. ایران، به‌عنوان بازیگری که سابقه طولانی در حمایت از گروه‌های مقاومت دارد، همچنان می‌تواند جایگاه خود را در معادلات منطقه‌ای حفظ کند و حتی در بلندمدت تقویت نماید.

۷- انطباق تئوریک: سیاست‌گذاری خارجی و نقش ملی

برای تحلیل راهبردهای سیاست خارجی ایران در برابر ایالات متحده پس از بیداری اسلامی، چارچوب نظری سیاست‌گذاری خارجی و نقش ملی ابزار مناسبی است. این چارچوب بر تعامل میان اهداف ایدئولوژیک، ظرفیت‌های ملی، و الزامات ژئوپلیتیکی در تعیین جهت‌گیری‌های سیاست خارجی تأکید دارد. از منظر این نظریه، سیاست خارجی هر کشور بر پایه تعریفی از نقش ملی شکل می‌گیرد که تحت تأثیر عوامل داخلی و خارجی قرار دارد. نقش ملی ایران به‌عنوان یک بازیگر منطقه‌ای مستقل و انقلابی، بر مبنای گفتمان ایدئولوژیک انقلاب اسلامی و الزامات ژئوپلیتیکی خاورمیانه تعریف شده است.

۷-۱ تقابل ایدئولوژیک: نقش ملی انقلابی

از زمان پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست خارجی ایران بر مبنای تقابل ایدئولوژیک با غرب و به‌ویژه ایالات متحده تعریف شده است. این تقابل ریشه در اصول نقش ملی ایران دارد که حمایت از مستضعفان، مقابله با سلطه‌گری و دفاع از اسلام سیاسی را در اولویت قرار می‌دهد. پس از بیداری اسلامی، این گفتمان تقویت شد، زیرا ایران تحولات منطقه را فرصتی برای ترویج ارزش‌های ایدئولوژیک خود و گسترش نفوذ منطقه‌ای تلقی کرد. نقش ملی انقلابی ایران در این دوره، حمایت از گروه‌های مقاومت و تلاش برای تضعیف نفوذ ایالات متحده در منطقه را به یک راهبرد کلیدی تبدیل کرد.

۷-۲ تعامل ژئوپلیتیک: الزامات واقع‌گرایانه

در کنار تقابل ایدئولوژیک، الزامات ژئوپلیتیکی و تغییرات محیط بین‌المللی، ایران را به اتخاذ سیاست‌های تعامل‌محور در برخی زمینه‌ها وادار کرده است. از منظر نظریه سیاست‌گذاری خارجی، ایران برای حفظ نقش ملی خود، ناگزیر از سازگاری با شرایط متغیر ژئوپلیتیکی بوده است. تعامل محدود با ایالات متحده در قالب توافق هسته‌ای برجام، نمونه‌ای از این سازگاری است که هدف آن کاهش فشارهای اقتصادی و حفظ استقلال سیاسی بوده

است. در این چارچوب، ایران با استفاده از ظرفیت‌های ملی خود، از جمله موقعیت ژئوپلیتیکی و قدرت نرم ایدئولوژیک، به دنبال حفظ منافع استراتژیک و تقویت نقش منطقه‌ای خود بوده است. چارچوب سیاست‌گذاری خارجی و نقش ملی کمک می‌کند تا سیاست ایران در برابر ایالات متحده به‌عنوان ترکیبی از ایدئولوژی و واقع‌گرایی تحلیل شود. این چارچوب نشان می‌دهد که ایران، با وجود تأکید بر تقابل ایدئولوژیک، در شرایطی که منافع استراتژیک ایجاب کرده، به تعامل ژئوپلیتیک نیز روی آورده است. این رویکرد ترکیبی، بازتاب نقش ملی ایران به‌عنوان یک قدرت انقلابی و منطقه‌ای مستقل است که تلاش می‌کند میان اصول ایدئولوژیک و الزامات ژئوپلیتیک توازن ایجاد کند.

نتیجه‌گیری

راهبردهای سیاست خارجی ایران در برابر ایالات متحده پس از بیداری اسلامی، ترکیبی از تقابل ایدئولوژیک و تعامل ژئوپلیتیک را نشان می‌دهد. این سیاست‌ها ریشه در تعریف نقش ملی ایران به‌عنوان یک قدرت انقلابی و مستقل منطقه‌ای دارد که همواره تلاش کرده است تا میان اصول ایدئولوژیک و الزامات واقع‌گرایانه توازن برقرار کند. تحولات ناشی از بیداری اسلامی، ایران را با فرصت‌ها و چالش‌های جدیدی روبه‌رو ساخت که سیاست خارجی آن را در برابر ایالات متحده شکل داد. از یک سو، ایران از بیداری اسلامی به‌عنوان فرصتی برای ترویج گفتمان مقاومت و تقابل با سلطه‌گری آمریکا بهره برد. این تقابل، که در چارچوب نقش ملی انقلابی ایران تعریف می‌شود، با حمایت از گروه‌های مقاومت و تلاش برای کاهش نفوذ ایالات متحده در خاورمیانه تقویت شد. ایران با ایفای نقش فعال در عراق، سوریه، لبنان و یمن، تلاش کرد جایگاه خود را به‌عنوان یک بازیگر کلیدی در منطقه تثبیت کند. این رویکرد ایدئولوژیک باعث شد که ایران در برابر فشارهای آمریکا، از جمله تحریم‌های اقتصادی و تلاش برای انزوای دیپلماتیک، مقاومت نشان دهد و نقش خود را در محور مقاومت تقویت کند. از سوی دیگر، الزامات ژئوپلیتیکی و محدودیت‌های اقتصادی، ایران را به سمت تعاملات محدود با ایالات متحده و دیگر بازیگران بین‌المللی سوق داد. توافق هسته‌ای برجام نمونه بارز این تعامل بود که نشان داد ایران برای حفظ منافع استراتژیک و کاهش فشارهای اقتصادی آماده پذیرش رویکردی عمل‌گرایانه است. این تعاملات هرچند موقتی و محدود بودند، اما اهمیت توانایی ایران در تطبیق با شرایط متغیر را نشان می‌دهند. ایران، با بهره‌گیری از ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی خود و تقویت روابط با قدرت‌های غیرغربی مانند چین و روسیه، توانست فشارهای ناشی از تقابل با ایالات متحده را کاهش دهد و همچنان به‌عنوان یک بازیگر مستقل در منطقه باقی بماند. با این حال، سیاست خارجی ایران در برابر ایالات متحده همچنان

با چالش‌هایی مواجه است. خروج آمریکا از برجام، تشدید تحریم‌های اقتصادی، و افزایش رقابت‌های منطقه‌ای، ایران را با محدودیت‌هایی در پیشبرد اهدافش روبه‌رو کرده است. با تغییر معادلات قدرت در منطقه، ایران نیاز دارد تا راهبردهای جدیدی برای حفظ نقش خود در محور مقاومت و مقابله با نفوذ رژیم صهیونیستی طراحی کند. در نهایت، سیاست خارجی ایران پس از بیداری اسلامی، نمونه‌ای از توازن میان ایدئولوژی و واقع‌گرایی است. ایران با استفاده از نقش ملی خود، هم در مقابله با سلطه‌گری آمریکا و هم در حفظ ثبات منطقه‌ای تلاش کرده است تا جایگاه خود را به‌عنوان یک قدرت مستقل منطقه‌ای تثبیت کند. این ترکیب از تقابل و تعامل، چهره‌ای پیچیده و چندلایه از سیاست خارجی ایران ارائه می‌دهد که همزمان به اصول ایدئولوژیک و منافع استراتژیک متعهد است.

استناد به این مقاله: قنبری مله، زهرا. (۱۴۰۳). راهبرد های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در برابر ایالات متحده پس از بیداری اسلامی: از تقابل ایدئولوژیک تا تعامل ژئوپلتیک، فصلنامه علمی *رهیافت انقلاب اسلامی*، ۱۸(۶۸)، ۱۸-۳.



The Islamic Revolution Approach Quarterly is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.

منابع و مآخذ:

۱. لثامی، رضا. (۱۳۹۹). «سیاست ترویج بنیادگرایی و بالکانیزه سازی خاورمیانه پس از بیداری اسلامی: تهدیدات پیش روی جمهوری اسلامی ایران و متحدان منطقه ای آن». **فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی**، ۲(۹)، ۱۳۹-۱۶۴.
 ۲. خمینی، روح الله (۱۳۷۸). **صحیفه امام** (۲۲ جلدی). تهران: مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
 ۳. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹). **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**. تهران: سمت.
 ۴. عمادی، عباس (۱۳۹۳). «دکترین ام القرای»، سایت پژوهشکده باقرالعلوم (ع).
 ۵. گوهری مقدم، ابوذر؛ اسماعیلی، امیرمحمد (۱۴۰۲). «سیاست خارجی آمریکا در مقابله با محور مقاومت پس از بیداری اسلامی»، **فصلنامه دانش سیاسی**، دوره ۱۹، شماره ۲، صص ۱۹۳-۲۱۶.
 ۶. میر، محمود، جلالی، رضا؛ زاهدی، نسا. (۱۴۰۲). «چالش‌های فرامنطقه ای نفوذ جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا (۱۳۸۴-۱۴۰۰)». **رهیافت انقلاب اسلامی**، ۱۷(۶۳)، ۸۹-۱۰۸.
 ۷. نصر اصفهانی، محسن؛ کرانی، زهرا؛ علییاری، حسن. (۱۴۰۲). «بررسی تاثیر شکل گیری و گسترش قدرت محور مقاومت اسلامی برافول هژمونی آمریکا در منطقه غرب آسیا». **فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی**، ۱۲(۱)، ۱۲۹-۱۴۸.
 ۸. نیاکوئی، سید امیر؛ پیرمحمدی، سعید. (۱۳۹۸). «سیاست گذاری امنیتی ایران در قبال منازعات خاورمیانه پس از بهار عربی (۲۰۱۱-۲۰۱۸)». **سیاستگذاری عمومی**، ۱۵(۱)، ۱۶۷-۱۹۴.
 ۹. یوسفی جویباری، محمد؛ قربانی، محمد و احمدی، بابک (۱۳۹۹). «ماهیت رویکرد مقابله جویانه آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه (۲۰۱۵-۲۰۰۱)»، **دوفصلنامه مطالعات بیداری اسلامی**، دوره نهم، شماره ۱، صص ۸۲-۵۹.
 - Ahmadian, H., & Mohseni, P. (2019). Iran's Syria strategy: The evolution of deterrence. **International Affairs**, 95(2), 341-364.
 - Cerioli, L. G. (2018). Roles and international behaviour: Saudi-Iranian rivalry in Bahrain's and Yemen's Arab Spring. **Contexto Internacional**, 40(2), 295-317.
 - Chafez, G., Abramson, H., & Grillot, S. (1996). Role theory and foreign policy: Belarussian and Ukrainian compliance with the nuclear non-proliferation regime. **Political Psychology**, 17(4), 727-757.
 - Cook, A., & Roshandel, J. (2009). **The United States and Iran: Policy challenges and**
- opportunities. New York: Palgrave Macmillan.
- Cordesman, A. H. (2016). **The changing military balance in the Gulf**. Washington, DC: Center for Strategic and International Studies.
- Darwich, M. (2014). The ontological (in)security of similarity: Wahhabism versus Islamism in Saudi foreign policy. **GIGA Working Papers**, 263.
- Dubowitz, M., & Kittrie, O. (2023). Strategy for a new comprehensive U.S. policy on Iran. **Foundation for Defense of Democracies**.
- Ehteshami, A. (2012). **Dynamics of change in the Persian Gulf: Political economy, war and revolution**. London: Routledge.
- Ehteshami, A., & Zweiri, M. (2011). **The Middle East's uncertain future: Bids for power and regional realignments**. London: Routledge.
- Henner, F. (2013). Iran and the Arab Spring: Between expectations and disillusion. **German Institute of Global and Area Studies (GIGA)**. Retrieved from <http://www.jstor.org/stable/resrep07585>
- Hinnebusch, R. (2017). **The international politics of the Middle East**. Manchester: Manchester University Press.
- Hinnebusch, R. (2003). **The international politics of the Middle East**. Manchester: Manchester University Press.
- Holsti, K. J. (1970). National role conceptions in the study of foreign policy. **International Studies Quarterly**, 14(3), 233-309.
- Hunter, S. T. (2019). **Iran's foreign policy in the Middle East: Resisting the United States**. Santa Barbara, CA: ABC-CLIO.
- Katzman, K. (2020). **Iran: Regional dynamics and U.S. relations**. Washington, DC: Congressional Research Service.
- Nasr, V. (2010). **The Shia revival: How conflicts within Islam will shape the future**. New York: W.W. Norton & Company.

- Katzman, K. (2020) *Iran: Regional dynamics and U.S. relations* Washington, DC: Congressional Research Service
- Letyami, R. (2020) *Promoting fundamentalism and the Balkanization of the Middle East after the Arab Spring: Threats to the Islamic Republic of Iran and its regional allies Quarterly Journal of Islamic Awakening Studies*, 9(2), 139–164 (in Persian)
- Moosavi, M., Ghorbani, M., & Ahmadi, B. (2020) *The nature of America's confrontational approach to the Islamic Republic of Iran in the Middle East (2001-2015) Biannual Journal of Islamic Awakening Studies*, 9(1), 59–82 (in Persian)
- Nasr, V. (2010) *The Shia revival: How conflicts within Islam will shape the future* New York: W.W. Norton & Company
- Nasser Esfahani, M., Karani, Z., & Aliyari, H. (2022) *The impact of the formation and expansion of the Islamic resistance axis on the decline of U.S. hegemony in the region of West Asia Quarterly Journal of Islamic Awakening Studies*, 12(1), 129–148 (in Persian)
- Takeyh, R. (2009) *Guardians of the revolution: Iran and the world in the age of the Ayatollahs* New York: Oxford University Press
- Thomas, C. (2024) *Iran: Background and U.S. policy*. Congressional Research Service. Retrieved from <https://crsreports.congress.gov/R47321>
- Yaghoubi, M., & Pirmohammadi, S. (2019) *Security policy of Iran regarding Middle Eastern conflicts after the Arab Spring (2011-2018) Public Policy Quarterly*, 5(1), 167–194 (in Persian)
- Zarei Motee, H., Rahmati, M. H., Mousavi, M. M., & Vahdatkhah, A. (2021) *U.S. foreign policy towards the resistance axis after the Islamic Awakening Quarterly Journal of Political Studies*, 19(2), 193–216 (in Persian)
- Takeyh, R. (2009). **Guardians of the revolution: Iran and the world in the age of the Ayatollahs**. New York: Oxford University Press.
- Thomas, C. (2024). Iran: Background and U.S. policy. **Congressional Research Service**. Retrieved from <https://crsreports.congress.gov/R47321>
- Ahmadian, H., & Mohseni, P. (2019) Iran's Syria strategy: The evolution of deterrence *International Affairs*, 95(2), 341–364
- Chafez, G., Abramson, H., & Grillot, S. (1996) Role theory and foreign policy: Belarussian and Ukrainian compliance with the nuclear non-proliferation regime *Political Psychology*, 17(4), 727–757
- Cerioli, L. G. (2018) Roles and international behaviour: Saudi–Iranian rivalry in Bahrain's and Yemen's Arab Spring *Contexto Internacional*, 40(2), 295–317
- Cook, A., & Roshandel, J. (2009) *The United States and Iran: Policy challenges and opportunities* New York: Palgrave Macmillan
- Cordesman, A. H. (2016) *The changing military balance in the Gulf* Washington, DC: Center for Strategic and International Studies
- Darwich, M. (2014) The ontological (in)security of similarity: Wahhabism versus Islamism in Saudi foreign policy *GIGA Working Papers*, 263
- Dubowitz, M., & Kittrie, O. (2023) *Strategy for a new comprehensive U.S. policy on Iran* Foundation for Defense of Democracies
- Ehteshami, A. (2012) *Dynamics of change in the Persian Gulf: Political economy, war and revolution* London: Routledge
- Ehteshami, A., & Zweiri, M. (2011) *The Middle East's uncertain future: Bids for power and regional realignments* London: Routledge
- Henner, F. (2013) Iran and the Arab Spring: Between expectations and disillusion *German Institute of Global and Area Studies (GIGA)* Retrieved from <http://www.jstor.org/stable/resrep07585>
- Hinnebusch, R. (2003) *The international politics of the Middle East* Manchester: Manchester University Press
- Hinnebusch, R. (2017) *The international politics of the Middle East* Manchester: Manchester University Press
- Holsti, K. J. (1970) National role conceptions in the study of foreign policy *International Studies Quarterly*, 14(3), 233–309
- Hunter, S. T. (2019) *Iran's foreign policy in the Middle East: Resisting the United States* Santa Barbara, CA: ABC-CLIO